

شاه‌دژ اصفهان و جاذبه‌های گردشگری آن

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

سید مسعود موید*

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران

چکیده

موقعیت ویژه دشت اصفهان در جغرافیای سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران باعث شده است که این منطقه همواره مورد توجه جهانگشایان قرار گیرد و نیز همواره از سوی زاگرس‌نشینان غارت اما به سرعت بازسازی شود. علاوه بر ویژگی‌های طبیعی این جلگه، وجود شاه‌دژ بر فراز کوه صفه، به‌عنوان دژی طبیعی و استراتژیک، همواره نقش کلیدی در دفاع از این ناحیه ایفا کرده است. پژوهش حاضر بر آن است تا اهمیت این دژ در دوران سلجوقیان را شناسایی کرده و بخشی از جاذبه‌های گردشگری اصفهان را که میراثی از آن دوران بر کوه صفه باقی مانده است، معرفی نماید. نتایج تحقیق که از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی به دست آمده، نشان می‌دهد که این دژ با پایه‌هایی از دوران ساسانی، در دوره ملک‌شاه سلجوقی تعمیر و توسعه یافته است. در دوره‌ای کوتاه میان ملک‌شاه و محمد بن ملک‌شاه، اسماعیلیان این دژ را تصرف کرده و علیه سلطنت سلجوقیان از آن بهره بردند. پس از شکست این جنبش مردمی این دژ برای همیشه ویران شد. در چارچوب جغرافیای تاریخی، شاه‌دژ به‌عنوان ساختاری استراتژیک و دفاعی، نماد پیوند میان جغرافیا و تحولات سیاسی دوران سلجوقیان است. موقعیت منحصر به‌فرد این دژ بر فراز کوه صفه، که از نظر توپوگرافی تسلطی طبیعی بر دشت اصفهان دارد، نقش حیاتی در شکل‌دهی تاریخ و امنیت منطقه ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی: اصفهان، کوه صفه، شاه‌دژ، اسماعیلیان، احمد بن عبدالملک عطاش، گردشگری صفه.

* نویسنده رابط: masoudmoayed1401@gmail.com

مقدمه:

کوه صفه، به عنوان یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین نقاط جغرافیایی پیرامون شهر اصفهان، در طول تاریخ نقشی حیاتی در ساختار دفاعی و استراتژیک این منطقه ایفا کرده است. آثار باستانی فراوانی که از دوره‌های مختلف تاریخی ایران در این کوه برجای مانده، گواهی بر اهمیت این مکان در حفاظت از شهر اصفهان در برابر حملات گوناگون است. دژهای موجود در این کوه، از جمله شاه‌دژ، بر پایه استحکامات دوران ساسانی بنا شده‌اند و نشانگر بهره‌برداری مستمر از این ساختارها برای دفاع از شهر در اعصار گذشته هستند.

در دوران اسلامی، به‌ویژه در عصر سلجوقیان، کوه صفه و دژهای آن به دلیل موقعیت استراتژیک خود همواره مورد توجه حکام بوده‌اند. به نظر می‌رسد در دوره ملک‌شاه سلجوقی، تعمیرات و توسعه‌هایی بر روی دژ ساسانی انجام شده تا این بنا به مکانی امن برای نگهداری خانواده سلطنتی و گنجینه‌های حکومتی در زمان غیبت سلطان تبدیل شود. به این منظور، دیوارهای بلند و قطور در مسیرهای احتمالی نفوذ دشمن ساخته شده تا امنیت دژ به بهترین شکل ممکن تأمین گردد.

پس از مرگ ملک‌شاه و آغاز دوران هرج‌ومرج، شاه‌دژ به دست احمد بن عبدالملک عطاش، از اسماعیلیان، افتاد. او که به عنوان معلم فرزندان خانواده سلجوقی با آنان در ارتباط بود، این دژ را به پایگاه اصلی اسماعیلیان در اصفهان بدل ساخت. در این دوران، اسماعیلیان از شاه‌دژ به عنوان سنگری مستحکم برای مقابله با سلطنت سلجوقیان بهره بردند؛ استحکامات دژ تقویت شد و آب‌انبارها و منابع لازم برای مقاومت در محاصره‌های طولانی احداث گردید. پس از تصرف مجدد دژ در دوره محمد بن ملک‌شاه، این قلعه ویران شد؛ با این حال، خرابه‌های آن همچنان در اصفهان باقی است و شاهدی زنده بر تاریخ پرفراز و نشیب این شهر به شمار می‌رود.

یکی از ویژگی‌های بارز کوه صفه، وجود آثار باستانی متنوع و فراوان از دوره‌های مختلف تاریخی ایران است. این آثار که شامل دژها، قلعه‌ها و ساختارهای معماری متعدد می‌شوند، نمایانگر اهمیت استراتژیک و دفاعی این منطقه در طول تاریخ هستند. شاه‌دژ، به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین این بناها، نمونه‌ای برجسته از مهندسی نظامی و معماری دفاعی است که بر فراز این کوه جای گرفته و همچنان نظر محققان و گردشگران را به خود جلب می‌کند.

امروزه کوه صفه همراه با پارک بزرگ و تأسیسات گردشگری آن، به یکی از مقاصد مهم سفر و گردشگری در اصفهان بدل شده است. این منطقه نه تنها از لحاظ طبیعی و تاریخی غنی است، بلکه فرصتی فراهم می‌آورد تا گردشگران با تاریخ پر پیچ‌وخم اصفهان و تحولات آن آشنا شوند. کوه صفه نه تنها جاذبه‌های تاریخی و طبیعی بسیاری دارد، بلکه می‌تواند بستری آموزشی و فرهنگی برای فهم بهتر تاریخ اصفهان و ایران در اعصار مختلف باشد. اگرچه درباره این دژ مطالعات و مقالات متعددی منتشر شده، اما تاکنون نگاه جامعی که این آثار را به عنوان مقصدی گردشگری و مکملی برای تاریخ اصفهان معرفی کند، مورد توجه قرار نگرفته است.

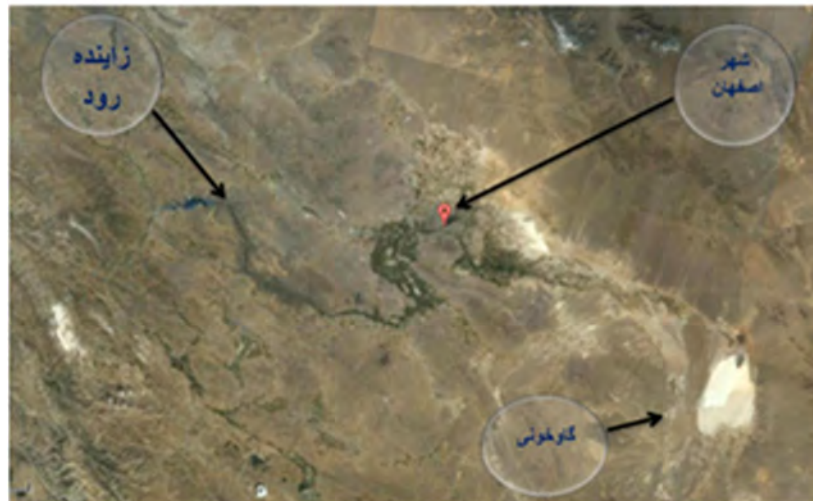
با این حال، هنوز پرسش‌هایی درباره آثار باقی‌مانده در کوه صفه بی‌پاسخ مانده که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق‌تر هستند؛ پرسش‌هایی همچون اینکه آیا همه آثار موجود در این منطقه

به‌طور کامل شناسایی و مطالعه شده‌اند؟ و چه تأثیری این آثار بر تاریخ سیاسی، اجتماعی و نظامی اصفهان داشته‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از اهمیت کوه صفه و میراث باستانی آن در تاریخ اصفهان منجر شود و ضرورت انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه را آشکار سازد؛ موضوعی که در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آشنایی با اصفهان و اهمیت آن

اصفهان، که معرب اسپادان است، در طول تاریخ نام‌های متعددی چون آنزان، گابیان، گای، جی، اسپاهان، صفاهان و اسپادانا به خود گرفته است. در دوران اسکندر، این شهر با نام اسپه (aspa) شناخته می‌شد و موسی خورنی در قرن پنجم از آن به عنوان اسپهان یاد کرده است (میناسیان، ۱۳۸۷: ۴۳). اما این برداشت چندان منطقی نیست و به نظر می‌رسد دیدگاه حمزه اصفهانی، که ریشه اصفهان را به «سپاه» مرتبط می‌داند، درست‌تر باشد و با تلفظ محلی امروزی نیز هماهنگ‌تر است. یاقوت حموی در این زمینه می‌نویسد: «حمزه پسر حسن اصفهانی گوید اصفهان از ریشه سپاه است و جمع بسته شده و اسپاه به معنی سرباز و سگ است که سگ نیز به معنی سرباز است زیرا این دو در کار نگهبانی‌اند. سگ را گروهی سپاه و مخفف آن را اسپه می‌نامند» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۲۵۸).

عظمت این شهر در نزدیکی کویر، مرهون رود حیات‌بخش زاینده‌رود است که محلات اصفهان در ساحل چپ آن قرار گرفته‌اند. این رودخانه که امروزه به نام زنده‌رود شناخته می‌شود، در گذشته با نام «زرین‌رود» نیز یاد شده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۱۹). حوزه زاینده‌رود، با طول تقریبی ۳۶۰ کیلومتر، در مناطق کوهستانی و نیمه‌کوهستانی به دلیل عرض کم، کشاورزی محدودی دارد، اما پس از گذر از پل کله در ۵۰ کیلومتری غرب اصفهان وارد جلگه‌ای می‌شود که به حوزه آبیاری زاینده‌رود مشهور است (حسینی ابری، ۱۳۸۷: ۲۷). این حوزه آبیاری در بخش ابتدایی حدود ۵۰ کیلومتر طول داشته و شهر کنونی اصفهان در انتهای آن واقع شده است. زمین‌های این ناحیه رسوبی و حاصلخیز بوده و آماده کشاورزی است. بخش دوم حوزه از جی و پل شهرستان آغاز شده و تا دهانه گاوخونی ادامه می‌یابد.



تصویر شماره ۱ نمای عمومی زاینده رود

در دامنه کوه صفه، در جلگه اصفهان، در دوران پیش از اسلام دو شهر جی و یهودیه به همراه تعداد زیادی روستا وجود داشت و نام اسپادان بر کل این منطقه اطلاق می‌شد. وجود پل‌های مارنان و شهرستان از دوران باستان، گواهی بر عظمت این ناحیه است. این نام پیش از اسلام و در آغاز دوران اسلامی به صورت جمعی برای منطقه به کار می‌رفت، اما از آنجا که اعراب معمولاً مرکز هر ایالت را به نام همان ایالت می‌خواندند، این نام بر مرکز ناحیه اصفهان اطلاق و رواج یافت. نمونه مشابه این تبدیل را می‌توان در سیستان دید که زرنج به نام سیستان شناخته شده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۳).



تصویر شماره ۲ نمای عمومی اصفهان و کوه صفه بر کرانه زاینده رود

شهر اصفهان امروز در طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه شرقی و عرض ۳۲ درجه و ۴۰ دقیقه شمالی قرار دارد (ربانی، ۱۳۷۰: ۳). انحراف قبله از جنوب جغرافیایی به مغرب ۴۵ درجه و ۱۱

دقیقه و در مشرق ۴ درجه و ۵۲ دقیقه از جنوب مغناطیسی قطب‌نما است و ارتفاع آن از سطح دریا بین ۱۴۷۵ تا ۱۵۲۰ متر است.

در دوران اسلامی، اصفهان به عنوان مرکز عراق عجم شناخته می‌شد و محلات آن شامل جی و یهودیه بود که از یکدیگر فاصله داشتند. جغرافی‌دانان اسلامی این شهر را از شهرهای اقلیم چهارم دانسته‌اند. برخی بنای آن را به تهمورث و برخی به جمشید و ذوالقرنین نسبت داده‌اند. حمدالله مستوفی می‌نویسد: «این شهر در دوران کی‌قباد، دارالملک کیانیان بود و از چند دهکده به نام‌های کران، کشوک، جوباره و دردشت تشکیل شده بود. در دوران رکن‌الدوله بویه، این دهکده‌ها به هم پیوسته و دور آن‌ها دیوار کشیده شد و طالع عمارتش را قوس می‌داند» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۹). «شهرستان» یا «جی» در شرق اصفهان و نزدیک به رودخانه قرار داشت. بنای شهر جی را مربوط به دوره ساسانی دانسته‌اند و از قرن دهم هجری با نام «شهرستان» از آن یاد شده است. این شهر در دوره ساسانی چهار دروازه داشته است. در ادامه، شهر اصفهان که در کنار «یهودیه» ساخته شده بود، گسترش یافته و بر «جی» پیشی گرفت؛ تا آنجا که در قرن یازدهم هجری، شاردن «جی» را «قریه‌ای بزرگ» توصیف کرده است. مقدسی در «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» از مسجد جامع «یهودیه» به عنوان یکی از بناهای مهم آن منطقه یاد کرده است که دارای ستون‌های مدور و مناره بلندی بود (بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

تجدید عظمت این شهر از دوران دیلمیان آغاز شد. در سال ۳۲۰، مرداویج زیاری این شهر را تصرف کرد و به هوای بازسازی عظمت ایران در اطراف زاینده‌رود آتش‌بازی نیز برگزار نمود، اما اندکی بعد به قتل رسید (پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۴: ۱۳۴). در دوران آل‌بویه، بناهای مذهبی در این شهر توسعه یافت و مسجد جامع گسترش یافت. پس از آل‌بویه، اصفهان همچنان از اعتبار فراوانی برخوردار بود و سلجوقیان نیز آن را توسعه داده و به پایتختی انتخاب کردند. بناهای بسیاری از دوران سلجوقیان در شهر و اطراف آن باقی مانده است که مهم‌ترین آنها مجموعه مسجد جامع و مناره‌های معروف داخل شهر است. در دوره مغولان و تیموریان، اصفهان پایتخت نبود اما اهمیت اقتصادی و استراتژیک آن موجب توجه ویژه به آن شد. بناهای ایلخانی در مسجد جامع شاهد این توجه است. البته این شهر از یورش‌های تیمور نیز آسیب دید که کشتار هفتاد هزار نفری در جریان یورش سه‌ساله تیموری نمونه‌ای از آن است (پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۴: ۸۳۲). از حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری که اصفهان به پایتختی صفویان انتخاب شد، رونقی دوباره یافت و به مدت حدود ۱۵۰ سال مرکزیت سیاسی ایران را در دست داشت، اما پس از آن دوباره مورد بی‌توجهی سیاسی قرار گرفت و در دوران قاجار رو به زوال و ویرانی رفت. کاهش جمعیت این شهر از ۷۰۰ هزار نفر به ۲۵۰ هزار نفر در زمان فتح‌علی‌شاه و ۱۷۰ هزار نفر در زمان محمدشاه و همچنین ویرانی کاخ‌ها و افت اقتصاد در زمان ظل‌السلطان گواهی بر این روند است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۳۲).

اصفهان در قلب فلات ایران موقعیتی استراتژیک دارد. این شهر در گذشته به‌عنوان چهارراه تجاری ایران شناخته می‌شد و قرار گرفتن آن در مسیرهای شمال-جنوب و شرق-غرب به اهمیت آن می‌افزود. این جایگاه هرچند وابسته به رودخانه زاینده‌رود است، اما گذر راه‌های کویری از

خراسان، یزد و کرمان برای عبور حکام، زوار و بازرگانان به سوی عراق عرب، فارس، خوزستان و بوشهر، بر ارزش این منطقه افزود. اصفهان یکی از مسیرهای راه ابریشم بود و دسترسی به شهرهای جبال از این مسیر امکان پذیر بود؛ چنان که اسکندر پس از پارسه، به اصفهان آمد و از آنجا به همدان رفت. علاوه بر موقعیت جغرافیایی، اصفهان به سبب مرکزیت برای روستاها و شهرهای اطراف و جمعیت و تولیدات مهمی که داشت نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. وجود کاروانسراهای متعدد در مسیرهای اصفهان به کاشان، یزد، بروجرد، لردگان و شیراز و آباده نشان از رونق راه‌ها و جایگاه جغرافیایی این شهر دارد. ناصر خسرو در سال ۴۴۴ هجری در وصف امکانات تجاری اصفهان می‌نویسد: «...و اندرون شهر همه آبادان و بازارهای بسیار. و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود... کوچه‌ای بود که آن را «کوتراز» می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو با بیاعان و حجره‌داران بسیار نشسته بودند. و این کاروان که ما با ایشان بودیم، هزار و سیصد خروار بار داشتند که در آن شهر رفتیم، هیچ بازدید نیامد که چگونه فرود آمدند» (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۷).

زاینده‌رود، که از زردکوه سرچشمه می‌گیرد و به گاوخونی می‌ریزد، با عبور از دشت اصفهان این منطقه را به مرکزی برای تولید انواع صیفی‌جات، محصولات باغی و غلات تبدیل کرده است. مستوفی در نزه‌القلوب هوای اصفهان را معتدل و مناسب برای کار در تمام فصول می‌داند و می‌نویسد: «زلزله، بارندگی و صاعقه که موجب خرابی شود، در آن کمتر اتفاق می‌افتد؛ خاک مرده را دیر پوسانده و هرچه به آن بسپارند، از غله و غیر آن، نیک نگه می‌دارد و تا چند سال تباه نمی‌کند و بیماری مزمین و وبا در آن کمتر است. آب چاه‌هایش در پنج شش گز بود و هر بذری که از جای دیگر آورند و بکارند، اگر بهتر از مقام اول نباشد، کمتر هم نیست. مگر انار آن که اگر خوب نباشد، در هوای متعفن بهتر رشد می‌کند. خربزه آنجا به غایت شیرین است و نرخ میوه‌ها بسیار ارزان است. میوه‌های آن تا هند و روم صادر می‌شود. شکارگاه‌های خوبی چون گاوخانی دارد و هر نوع شکاری در آن یافت می‌شود» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۰). ناصر خسرو نیز حدود ۳۰۰ سال پیش از مستوفی، توصیفی مشابه ارائه داده و می‌نویسد: «...و من در همه زمین پارسی‌گویان شهری بهتر و جامع‌تر از اصفهان ندیدم» (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۸). خاک اصفهان نیازمند کود فراوان است؛ در دشت آن کبوترخانه‌های بسیاری وجود دارد که برج کبوتر نامیده می‌شوند و کود حاصل از آن‌ها همراه با مدفوعات شهری برای تقویت خاک به کار می‌رفت (بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۸۸). مزارع نیز با شعباتی از آب رودخانه آبیاری می‌شدند که هنوز به نام «مادی» شناخته می‌شوند.

جایگاه اصفهان در دوران ملک‌شاه سلجوقی

طغرل سلجوقی در سال ۴۴۳، پس از دو بار تلاش و حمله، سرانجام توانست اصفهان را از دست دیلمیان بازپس گیرد و خواجه عمید را بر این شهر به امارت منصوب کند. همین شخص است که ناصر خسرو در سفرنامه خود از فضل و کرامتش یاد کرده است. ناصر خسرو همچنین به قحطی

شدید اصفهان در سال پیش از آن اشاره دارد که ناشی از محاصره شهر بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۸). طغرل با مردم اصفهان رفاقتی صمیمانه برقرار کرد و در ساخت بناهای عمومی و ارتقای رفاه آنان تلاش نمود (مافروخی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). او که به اصفهان دل‌بسته بود و تا زمان وفاتش این شهر را به عنوان پایتخت سلجوقیان می‌شناخت، در آبادانی آن حدود پانصد هزار دینار هزینه کرد (بویل، ۱۳۶۶: ۲۱۸). پیش از ملک‌شاه، سلجوقیان دائماً در لشکرکشی‌ها برای سرکوب شورش‌ها یا توسعه فتوحات بودند و به همین دلیل پایتخت رسمی نداشتند؛ اما هنرفر بر این باور است که طغرل در طول دوازده سال حکومت خود، اصفهان را به عنوان مقر اصلی خویش برگزیده بود (هنرفر، ۱۳۵۰: ۵۵). پس از مرگ طغرل در سال ۴۵۵، آلب ارسلان با یاری خواجه نظام‌الملک به قدرت رسید و ده سال بعد، هنگامی که به دلیل زخم کاری در حال احتضار بود، جلال‌الدین ملک‌شاه را به جانشینی خود برگزید (پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۴: ۵۷۷).

ملک‌شاه نیز اصفهان را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. رونق شهر که از ابتدای دوران سلجوقی آغاز شده بود، با کفایت و مدیریت خواجه نظام به اوج رسید و در این دوران بناهای بسیاری ساخته شد. خواجه نظام‌الملک در اصفهان برای خود خانه‌ای بنا کرد و بخش‌ها و محلات متعددی را آباد نمود که شامل بقاع متبرکه، مدارس، خانقاه‌ها و سایر اماکن عمومی و دینی بود (کسائی، ۱۳۶۳: ص ۲۲۰). ملک‌شاه نیز اصفهان را به عنوان دارالملک خود برگزید و در آنجا بناهای فراوانی احداث کرد؛ در داخل و خارج شهر کوشک‌ها و باغ‌های متعددی از جمله باغ کاران و بیت‌الماء و همچنین قلعه شهر و قلعه دزکوه را ساخت و خزانه خود را در این محل نگهداری می‌کرد (راوندی، ۱۳۷۸: ۱۳۲). این دزکوه که در کتاب «راحه‌الصدور» به آن اشاره شده، همان دژکوه است که بعدها به «شاه‌دژ» شهرت یافت.



تصویر شماره ۳ نمای عمومی محل دژ صفه و محیط آن در دوران سلجوقی



تصویر شماره ۴ آب بندهای دژ

اختلافات مذهبی در اصفهان و کاهش رونق این شهر

قرن پنجم اوج اختلافات مذهبی در جهان اسلام است. این اختلافات که با روی کار آمدن اسماعیلیان در مصر از ۳۵۸ ق شروع شده بود نیم قرن بعد از آن با فرستادن داعیان اسماعیلی به ایران رسید. ناصر خسرو قبادیانی، عبدالملک عطاش و حسن صباح از جمله معروفترین داعیان اسماعیلی در ایران هستند. شهر اصفهان در دوره‌ی سلجوقیان مرکب از اهل تسنن و اقلیتی شیعه بود که اکثریت سنی مذهب از دو فرقه‌ی شافعی و حنفی بودند و با یکدیگر رقابت و جدل داشتند. خواجه نظام که خود مذهب شافعی داشت و در راه رونق شافعی نظامیه‌ها بر پا کرده بود؛ خاندان آن خجند را از مرو برای رهبری و ریاست شافعیان به اصفهان آورد و در همین زمان خاندان آل صاعد ریاست حنفیان را بر عهده داشتند. جنگ میان هر سه گروه بود زیرا از سویی گروه‌های شافعی و حنفی علیه یکدیگر فتوا صادر می‌کردند و از سویی هر دوی آنان شیعیان را دشمن خود می‌دانستند مثلاً پیشوای شافعی فتوی سوزاندن شیعیان را صادر کرده بود و اوج درگیری‌های اینان در فتح شاهدژ و تحقیر شیعیان بود و از سویی شیعیان اسماعیلی هم در سال ۵۱۵ کتابخانه‌ی نفیس مسجد جامع را به تلافی سوزاندن و قصرهایی را ویران کردند. هشت سال بعد از آن نیز در اصفهان یکی از بزرگان شافعی را به قتل رساندند. این درگیری‌ها تا به جایی رسید که حدود دو قرن پس از آن ابن بطوطه از ویرانی اصفهان به علت اختلافات مذهبی اشاره دارد و در آن زمان هیچ یادی از نظامیه‌ی مشهور اصفهان نکرده است (کسائی، ۱۳۶۳: ص ۲۲۵-۲۲۱). این اختلافات تا فتح اصفهان به دشت مغولان ادامه پیدا کرد و در عین حال زمینه سقوط شهر و فتح آن به دست مغول را فراهم کرد.

شاه‌دژ

این دژ بر فراز کوه صفه در کتب قدیم به نام قلعه «دزکوه» شناخته می‌شد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۲). ابن اثیر نوشته است که این دژ را ملک‌شاه بنا کرد (ابن اثیر، ۱۳۵۲، ج ۱۸: ۳۲). میناسیان بر این باور است که پیش از انتخاب این مکان توسط ملک‌شاه، قلعه‌ای در اینجا وجود داشته و ملک‌شاه آن را بازسازی و توسعه داده است (مینا سیان، ۱۳۸۷: ۶۹). با توجه به کاوش‌های جدید و کشف بقایایی از کارگاه‌هایی مربوط به قرن دوم هجری، این فرضیه مستحکم‌تر شده است (سعیدی، ۱۳۸۸: پایگاه مقالات و تحقیقات دانشگاهی). صورت کوه که در عکس‌های هوایی نیز قابل مشاهده است، نمایانگر قلعه‌ای طبیعی است که قطعاً باید مورد توجه حکام اصفهان قرار گرفته باشد. آثار به‌جا مانده نشان می‌دهد قلعه‌های متعددی در این منطقه وجود داشته و به نظر می‌رسد که اگر یکی سقوط می‌کرد، دیگری پابرجا می‌ماند (شفقی، ۱۳۸۱: ۳۴۱). شهر اصفهان که در حاشیه کویر واقع شده و فاقد هرگونه حفاظ طبیعی است، بی‌تردید در جنگ‌ها و سفرهای حکام، به دژی نیاز داشته تا خزانه، اسلحه و حرم شاهی در آن نگهداری شود. از این رو، باید پذیرفت که این قلعه طبیعی همواره مورد توجه حکام گذشته بوده است.

ساختمان دژ در فتنه اسماعیلیان ویران گردید، اما خرابی‌های آن که تاکنون در برابر فرسایش طبیعی و دخالت‌های انسانی مقاومت کرده، یادآور بنایی شاهانه و عظیم است که باید بانی آن را شاه ثروتمند سلجوقی دانست. بر فراز یال‌های این کوه که ناگهان از دشت‌های اطراف با شیب تند برجسته شده، دیوارهای بلند و پهن با ملات ساروج ساخته شده‌اند که بیننده را به تحسین وامی‌دارد.



تصویر شماره ۵: عکس هوایی از باقیمانده‌های دژ



تصویر شماره ۶: دیواره‌های ارگ شاهدژ در دوران سلجوقی که اکنون آثار آن موجود است.



تصویر شماره ۷: دژ مرکزی با چشم انداز اصفهان

در سرتاسر منطقه مشخص شده، آثاری از دیوارهای محکم باقی است که در تصاویر نمایان است. سنگ‌های بیرونی و نمای بنا تراشیده شده و به قطعات تقریباً مساوی و زیبا کنار هم چیده شده‌اند و با ملات ساروج بندکشی شده‌اند. در عکس‌ها خرابه‌های فراوانی دیده می‌شود که عظمت شاهانه دژ را در گذشته به یاد می‌آورد. با توجه به استفاده مصالح بنا در یال کوه، طبیعی است که تصور کنیم در طول زمان این سنگ‌ها به دره سقوط کرده‌اند یا به دلیل تراشیده بودن و هماهنگی‌شان، در طی ۹۰۰ سال پس از تخریب اولیه برای ساخت‌وساز توسط مردم برداشته شده باشند. همچنین گزارش‌های تاریخی مربوط به دوره سلجوقیان حکایت از ویرانی دژ دارد که به دست حکومت و نیروهای حکومتی رخ داده و

می‌تواند بسیار سهمگین‌تر از آنچه تصور می‌کنیم باشد. راوندی در این خصوص نوشته است: «سلطان آن قلعه را خراب فرمود و خدای را شکرها فرود» (راوندی، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

در محوطه مشخص شده، آثار فراوانی از بناهای تخریب شده به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده سربازخانه‌ها، کوشک بزرگان و سایر تأسیسات دژ است. نکته شگفت‌انگیز آن است که قطعات سنگ تراش خورده بر فراز پرتگاه‌های وحشتناک، با نظم و هماهنگی و با ملات ساروج به کار رفته‌اند. اگر به دره‌های زیر دیوار نگاه کنیم، قطعاتی از دیوار را می‌بینیم که در اثر فرسایش و تخریب به قعر دره سقوط کرده‌اند و هنوز ساروج آن‌ها از سنگ‌ها جدا نشده است. کوشک اصلی و قصر حاکم در قله شمالی واقع شده بود که همچون ایوانی بر شهر اصفهان مشرف بود. در شیار مرکزی دره نیز آب‌بندهایی ساخته شده بود تا آب باران ذخیره شود و آب‌انبارهایی نیز در محل وجود داشت.

ارگ اصلی در بخش شرقی رشته شمالی قرار دارد. ارتفاع این قله از سطح دریا ۷۰۵۰ فوت معادل ۲۱۵۰ متر است و ابعاد آن حدود ۱۵۰ متر درازا و پهنای بین ۱۵ تا ۲۰ متر دارد (مینا سیان، ۱۳۸۷: ۷۱). دیوارهای ارگ بیش از یک متر ضخامت دارند و سقفی در این مجموعه باقی نمانده است. این ارگ بر شیبی مشرف به شهر ساخته شده است. دیوار شمالی که در امتداد آن کشیده شده بود، تقریباً به کلی ویران شده و احتمالاً علت این خرابی، تخریب اولیه، فرسایش طبیعی و استفاده سنگ‌های آن در امور ساختمانی توسط انسان‌ها بوده است.

در تحقیقات اینجانب پیرامون شاه‌دژ به نکته جالبی برخوردیم؛ اینکه محل اصلی شاه‌دژ میان محققان مورد اختلاف بوده است. «شاه‌دژ کجاست؟» عنوان کتابی است که محمد مهریار در سال ۱۳۴۳ در دانشگاه اصفهان منتشر کرد (مهریار، ۱۳۷۹: ۴). اما تنها سه سال پس از آن، لطف‌الله هنرفر در کتاب خود دژ بالای کوه صفه را «قلعه دیو» خوانده و شاه‌دژ را در محل کنونی قلعه بزی در حوالی لنجان دانسته است (هنرفر، ۱۳۴۶: ۱۰ و ۸۸). این اختلاف نظر به اینجا ختم نمی‌شود و میناسیان در کتاب خود نوشته است: «در سال ۱۹۵۰، دکتر لارنس لاکهارت از من پرسید آیا می‌توانی محل اصلی شاه‌دژ را در نزدیکی اصفهان تعیین کنی؟ من چیزی در این باره نمی‌دانستم و پرسش‌های من از افراد مطلع و دیگران نیز کمترین روشنایی بر موضوع نیفکند. نام شاه‌دژ از یادها رفته بود و هیچ‌کس از جای آن آگاهی نداشت» (مینا سیان، ۱۳۸۷: ۲۳). این موضوع سبب شد میناسیان تحقیقات گسترده‌ای درباره این دژ آغاز کند. بیست سال بعد، نتیجه تحقیقات خود را در لندن با مقدمه‌ای از لاکهارت منتشر کرد و از او به عنوان یاری‌رسان خود سپاسگزاری نمود. بر اساس متن این اثر، هرگز نباید شاه‌دژ را جایی غیر از کوه صفه دانست، زیرا او نوشته است: «شاه از این جهت قصد گرفت تا شاه‌دژ را بگیرد که بر اصفهان دید داشت» (ابن اثیر، ۱۳۵۲: ۳۴).

این مطالب نشان می‌دهد که پیش از این، میان محققان درباره محل اصلی دژ اختلاف نظر وجود داشته است. در دهه ۸۰ شمسی، اداره میراث فرهنگی اصفهان به سرپرستی دکتر سعیدی کاوش‌هایی در این محل انجام داد (سعیدی، ۱۳۸۸: پایگاه مقالات و تحقیقات دانشگاهی).

احمد بن عبدالملک عطاش و غلبه او بر شاهدژ در صفه

راوندی در کتاب «راحه‌الصدور» از ادیبی به نام عبدالملک عطاش یاد می‌کند که خود را شیعه معرفی می‌کرد و علمای اصفهان به تحقیق درباره او پرداختند و خواستند با وی برخورد کنند، اما او گریخت و به ری رفت و سپس به حسن صباح پیوست. خط عبدالملک معروف بود و کتاب‌هایی به خط او باقی مانده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۵-۱۵۶). ظاهراً عبدالملک عطاش تأثیر قابل توجهی بر حسن صباح داشت و او را برای پژوهش به قاهره فرستاد (میناسیان، ۱۳۸۷: ۵۵). یکی از فرزندان عبدالملک، احمد بود که در زمان حضور پدرش در اصفهان، تلاش می‌کرد از وی فاصله بگیرد و خود را از او جدا کند. احمد در بازار کرباس فروش بود و زندگی‌اش را با احتیاط و در نقابی پوشیده سپری می‌کرد. پس از فرار پدرش، توانست به عنوان معلم وارد شاهدژ شود و فرزندان شاه را آموزش دهد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶). احمد سپس با نگهبانان دژ همدستی کرد و در فرصت آشوب‌های پس از ملک‌شاه، قلعه را به تصرف خود درآورد. به نظر می‌رسد که احمد در این قیام از نام و اعتبار پدرش بهره جسته، چرا که برخی منابع این قیام را به نام عبدالملک ثبت کرده‌اند و برخی دیگر نیز صراحتاً ذکر کرده‌اند که حتی حسن صباح نیز حمایت خود از احمد را به دوستی‌اش با پدرش نسبت می‌داده است (ابن اثیر، ۱۳۵۲: ۳۲).

پیروزی اسماعیلیان در مصر و تلاش آنان برای فرستادن داعیان به ایران، موضوعی فراتر از این گزارش است. تلاش‌های سیاسی اسماعیلیان در ایران واضح بود. ایرانیان به خوبی دریافته بودند که نه امویان و نه عباسیان در پی اجرای عدالت حقیقی اسلامی نیستند. نفوذ قابل توجه اسماعیلیان در ایران ناشی از ضعف خلافت عباسی و نارضایتی عمومی از ستم ترک‌ها بود. استقبال عمومی از اسماعیلیان و فداکاری هواداران آنان ناشی از تعصبات فکری، محدودیت آزادی‌ها و خشونت‌های حاکمان ترک بود که پیروان اسماعیلی را به کوه‌نشینی و جان‌فشانی در راه عقیده‌شان واداشت (مهریار، ۱۳۷۹: ۶۶-۷۰).

احمد بن عبدالملک عطاش که به عنوان معلم کودکان به دژ رفت‌وآمد داشت، در فتنه میان محمد و برکیارق سلجوقی توانست به کمک نگهبان دیلمی دژ را تصرف کند. ابن اثیر نوشته است که پس از مرگ نگهبان دیلمی، احمد دژ را در اختیار گرفت (ابن اثیر، ۱۳۵۲: ۳۲). در این دوران، احمد توانست طرفداران زیادی در میان مردم منطقه جذب کند و تعداد آنان را بیش از سی هزار نفر ذکر کرده‌اند. راوندی در این باره نوشته است: «این احمد بن عبدالملک خویش را به معلمی و شاقان آنجا قرار داد و هر وقت به شهر می‌آمد، برای دختران جامه و مقنعه و متاع زنان خرید و با دیالیم خلوت‌ها می‌ساخت و به خود نزدیک می‌کرد. همه دعوتش را پذیرفتند. سپس او حاکم قلعه شد و همه تابع او

گشتند. پس در نزدیکی دشت گور، دعوت‌خانه‌ای ساخت و هر شب جمعیتی از شهر می‌آمدند و دعوت را می‌پذیرفتند و می‌گفت که هر قومی در محله خود گروهی را به این دعوت می‌فرستد و سپس به دعوت‌خانه می‌آورد تا سی هزار مرد دعوت را پذیرفتند و مسلمانان را ربودند و هلاک کردند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶-۱۵۷).

سقوط شاه‌دژ

گفته شد که قیام احمد در دوران جنگ‌های داخلی سلجوقیان رخ داد. با اقتدار مرگ برکیارق و روی کار آمدن محمد در سال ۴۹۸، دو دستگی سلجوقیان در منطقه پایان یافت و محمد به سرعت قدرت خود را تثبیت کرد. در سال دوم حکومت خود، یعنی سال ۵۰۰ هجری، تصمیم گرفت شاه‌دژ را تصرف کند، اما به نظر می‌رسد که در دستگاه حکومتی برخی افراد با اسماعیلیان همدلی داشتند. سعدالملک، وزیر در آن زمان، از سلطان مهلتی یک هفته‌ای برای تصرف قلعه درخواست کرد؛ اما سلطان تحت فشار علمای اصفهان بود و سعدالملک نیز شناسایی شد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۰۸-۱۰۹). ابن اثیر نوشته: «وقتی کار محمد استوار شد، تصمیم گرفت دژ را فتح کند، ولی نیروهایش تمایل داشتند کار به تعویق افتد و اخبار فتنه در خراسان و بغداد به شاه رسید. اما بعدها معلوم شد این اخبار شایعه بوده است» (ابن اثیر، ۱۳۵۲: ۳۳).

پس از آن، سلطان محمد عزم خود را جزم کرد و به فاصله کوتاهی قلعه تصرف شد. ابن اثیر ماجرای تصرف دژ را چنین توصیف می‌کند: «سلطان محمد بر فراز کوهی در غرب دژ قرار گرفت و تخت خود را بر آن برافراشت. لشکریان همراهش کوه و قلعه را که چهار فرسنگ در اطراف آن بود محاصره کردند. شدت محاصره موجب کمبود غذا در دژ شد. اسماعیلیان از راه استدلال وارد شدند و گفتند: از فقهای خود بپرسید آیا کسی که به خدا، کتاب و پیامبر ایمان دارد و تنها در امام اختلاف دارد، سزاوار کشتن است؟ بسیاری از فقها حکم کردند که جنگ با اسماعیلیان جواز ندارد. در این میان، ابوالحسن سمنجانی، یکی از شیوخ شافعی، گفت: اگرچه آنان به اصول دین معتقدند، اما چون امامی را قبول دارند که حرام شرعی را نمی‌پذیرد و مباحات شرعی را ممنوع کرده است، قتلشان واجب است». اسماعیلیان خواستار مناظره با علمای اصفهان شدند، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. سلطان محمد محاصره را سخت‌تر کرد و اسماعیلیان درخواست اجازه دادند تا به جای تسلیم قلعه، به دژ خان لنجان بروند. محمد قبول کرد و آن‌ها فرصت خواستند؛ اما وقتی شاه دریافت این درخواست فرصتی برای تاخیر و توطئه است، فرمان تصرف قلعه را صادر کرد و تنها اجازه داد گروهی از اسماعیلیان به الموت و طبس بروند. سپس قلعه فتح شد و احمد دستگیر گردید. در راه یافتن به قلعه، خیانت یکی از همراهان احمد نقش داشت. فرزند احمد نیز دستگیر شد، اما همسر احمد خود را از پرتگاه پایین انداخت و جان سپرد (ابن اثیر، ۱۳۵۲: ۳۴-۳۸).

در واقعه تصرف دژ، احمد و پسرش زنده دستگیر شدند، سپس به خواری و تحقیر در شهر گردانده شدند و مردم با شعارهای تمسخرآمیز آنان را همراهی کردند و سرانجام هر دو کشته شدند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۱). این پیروزی برای سلطان محمد بسیار ارزشمند بود؛ چرا که مورخان او را

ستایش کرده‌اند. همزمان، پس از تصرف دژ، سخت‌گیری‌ها علیه اسماعیلیان و هواداران‌شان افزایش یافت و بسیاری از آن‌ها قتل‌عام شدند. راوندی نوشته است: «هر کس دژ کوه در اصفهان را دیده باشد، بداند که آن پادشاه در فتح آن قلعه و سرکوب آن طایفه چه رنج‌ها کشیده و چه سختی‌ها برده است. اگر آن فتح به دست او نمی‌افتاد، از دین رمقی باقی نمی‌ماند و از اسلام چیزی نمانده بود. شاه، هفت سال در این مجاهدت‌ها پایدار بود و لحظه‌ای آسوده نگرفت تا آن سد منکر از میان مسلمانی برداشته شود و هر کس نشانه‌ای از آن بدعت داشت یا با آن‌ها نسبتی داشت، گردنش زده شد و ریشه کفر از بیخ کند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۳).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

ویژگی‌های طبیعی و موقعیت خاص این کوه، همواره آن را در طول تاریخ ایران مورد توجه حکام و نیروهای نظامی قرار داده است. آثار باستانی مهمی که بر فراز این کوه جای گرفته‌اند، از جمله دژ شاه‌دژ، نمونه‌هایی برجسته از مهندسی نظامی و معماری دفاعی در دوران‌های مختلف تاریخی اصفهان به شمار می‌آیند. این بناها که از دوران ساسانی آغاز شده و در دوره سلجوقیان به اوج خود رسیدند، گواهی بر اهمیت استراتژیک منطقه در طول تاریخ ایران هستند. ارگ شاه‌دژ که در دوران سلجوقیان به عنوان یکی از قلعه‌های اصلی دفاعی اصفهان ساخته شد، پس از تصرف توسط اسماعیلیان و درگیری‌های سیاسی و نظامی، به نمادی از تاریخ پر فراز و نشیب این شهر بدل گردید. اگرچه پس از بازپس‌گیری و ویرانی دژ توسط سلجوقیان دیگر هرگز مورد استفاده قرار نگرفت، اما خرابه‌های آن تا به امروز باقی مانده و به عنوان یکی از جاذبه‌های گردشگری تاریخی مهم اصفهان شناخته می‌شود.

کوه صفه با برخورداری از آثار تاریخی ارزشمند مانند شاه‌دژ و همچنین مناظر طبیعی بی‌نظیر، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به یکی از مقاصد گردشگری ترکیبی در اصفهان دارد. از طریق تلفیق جاذبه‌های تاریخی با زیبایی‌های طبیعی، بهبود زیرساخت‌ها و برندسازی هدفمند، این منطقه می‌تواند به قطب گردشگری ویژه‌ای در ایران بدل شود که هم تاریخ‌دوستان و هم علاقه‌مندان به طبیعت را جذب کند. به این ترتیب، کوه صفه می‌تواند هم یادآور تاریخ پرشکوه اصفهان باشد و هم مقصدی جذاب برای گردشگران داخلی و خارجی.

پیشنهادها:

کوه صفه به عنوان جاذبه‌ای طبیعی با مناظر دل‌انگیز و مسیرهای گردشگری کوهستانی پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به مقصدی گردشگری جامع و یکپارچه دارد. برای این منظور، پیشنهاد می‌شود:

۱- با ترکیب جاذبه‌های تاریخی و طبیعی، می‌توان کوه صفه را به مقصدی گردشگری یکپارچه تبدیل کرد. بازدید از دژ شاهدژ همراه با گشت‌های طبیعی در مسیرهای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری فرصتی بی‌نظیر برای گردشگران فراهم می‌آورد. ایجاد مسیرهای گردشگری که هم بازدید از آثار تاریخی و هم تجربه زیبایی‌های طبیعی را پوشش دهند، می‌تواند منطقه را به مقصدی برجسته بدل کند.

۲- با توجه به اهمیت تاریخی دژ شاهدژ و سایر آثار به جای مانده، بازسازی و مرمت این بناها می‌تواند جذابیت گردشگری منطقه را افزایش دهد. مرمت بخش‌هایی از دژ و معرفی معماری دفاعی آن، جذابیت بیشتری برای بازدیدکنندگان ایجاد خواهد کرد. همچنین ایجاد موزه‌های کوچک و تورهای آموزشی می‌تواند به ارتقای آگاهی تاریخی بازدیدکنندگان کمک کند.

۳- کوه صفه می‌تواند همزمان پذیرای گردشگران تاریخی و طبیعی باشد. برگزاری تورهای ترکیبی شامل بازدید از آثار تاریخی و گشت‌های طبیعت‌گردی، تجربه‌ای متنوع و جذاب برای بازدیدکنندگان فراهم می‌آورد. همچنین کارگاه‌های آموزشی برای آشنایی بیشتر با تاریخ، فرهنگ و محیط‌زیست منطقه می‌تواند برگزار شود.

۴- برندسازی هوشمندانه و معرفی کوه صفه به عنوان منطقه‌ای با جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، نقش مهمی در جذب گردشگر ایفا خواهد کرد. نام‌گذاری‌هایی مانند «کوه صفه؛ تاریخ و طبیعت اصفهان» یا «شاهدژ؛ گنجینه دفاعی و طبیعی اصفهان» می‌تواند به شناساندن بهتر این منطقه کمک کند. همچنین معرفی در راهنماهای گردشگری و پلتفرم‌های دیجیتال، دسترسی بازدیدکنندگان را تسهیل خواهد نمود.

۵- به منظور جذب بیشتر گردشگران، بهبود زیرساخت‌ها و خدمات اطراف کوه صفه و دژ شاهدژ ضروری است. فراهم کردن پارکینگ مناسب، مراکز اطلاع‌رسانی، مسیرهای دسترسی آسان و ایجاد رستوران‌ها و کافه‌های محلی، تجربه بازدیدکنندگان را بهبود می‌بخشد.

۶- برگزاری نمایشگاه‌های هنری، فستیوال‌های تاریخی و کارگاه‌های آموزشی در این منطقه می‌تواند به معرفی بهتر تاریخ کوه صفه و شاهدژ کمک کند. این رویدادها فرصتی فراهم می‌آورند تا گردشگران از نزدیک با تاریخ و فرهنگ منطقه آشنا شوند و تجربه‌ای فرهنگی و آموزشی کسب کنند.

منابع و مآخذ:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۵۲)، تاریخ کامل، ترجمه ابوالقاسم حالت؛ تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۲- بارتولد، و.، (۱۳۸۶)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، حمزه سردادور؛ تهران، توس.
- ۳- بویل، جی. ای.، (۱۳۶۶)، تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- پیرنیا، حسن و عباس اقبال، (۱۳۸۴)، تاریخ ایران؛ تهران، علم.
- ۵- حسینی، ابری سید حسن، (۱۳۸۷)، اصفهان ره‌آورد زاینده‌رود، اصفهان، سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان.
- ۶- دهخدا، علی اکبر و دیگران، لغت نامه
- ۷- راوندی، محمدعلی بن سلیمان، (۱۳۶۴)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۸- ربانی خوراسگانی، مینا، (۱۳۷۰)، بررسی وضعیت جغرافیایی منطقه مرکزی شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- ۹- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۶۳)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث؛ تهران، امیرکبیر.
- ۱۰- شفقی، سیروس، (۱۳۸۱)، جغرافیای اصفهان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۱۱- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، یعقوب آژند؛ تهران، نشر گستره.
- ۱۲- کسای، نورالله، (۱۳۶۳)، مدارس نظامیه و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن؛ تهران، امیر کبیر.
- ۱۳- لسترنج، گی، (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، محمود عرفان؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- مافروخی، فضل بن سعد، (۱۳۸۵)، ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال، اصفهان، سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری.
- ۱۵- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۱)، نزه القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی؛ قزوین، حدیث امروز.
- ۱۶- مهریار، محمد، (۱۳۷۹)، شاه‌دژ کجاست؟؛ اصفهان، نشر گلها.
- ۱۷- میناسیان، کارو اون، (۱۳۸۷)، شاه‌دژ ارگ بلندنام اصفهان، ابوالقاسم سری؛ تهران، اساطیر.
- ۱۸- ناصر خسرو، (۱۳۷۲)، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- هنرفر، لطف الله، (۱۳۴۶)، اصفهان برای جوانان؛ تهران، کتابخانه ابن سینا.
- ۲۰- هنرفر، لطف الله، (۱۳۵۰)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ثقفی.

- ۲۱- یاقوت، حموی، (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- ۲۲- سعیدی، فریبا، (۱۳۸۸)، شناسایی کارگاه کفاشی ۱۲۰۰ ساله در اصفهان؛ سامانه تحقیقات و مقالات دانشگاهی <http://parsidoc.ir/ancient/3743-1388-07-07-10-36-23.html>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی